



اندیشه مؤلف

جهانگیر ریاضی

کلیدواژه‌ها: اندیشه مؤلف، کلیشه‌ها، توصیف کیفی، تجسم رویداد، قوانین دینامیکی ناظر، ریاضیات توصیف رویداد.

مقدمه

اندیشه مؤلف، تفکری است که تلاش می‌کند اجزای اصلی پدیده‌ها و رویدادهای جهان خارج را بشناسد، رابطه بین آن‌ها و قوانین ناظر بر فرایندهای دینامیکی آن‌ها را تبیین کند و سپس با استفاده از این قوانین، می‌توان بر فرایندهای تغییرات آینده این رویدادها تأثیری مدیریت شده گذاشت.

از این منظر، اندیشه مؤلف پنجره‌های دیگرگونه و متفاوت را به جهان خارج به روی ما باز می‌کند که از آن می‌توان پدیده‌ها را در شرایطی پویا و غیرایستا ارزیابی کرد. این پنجره متفاوت به انسان فرصت می‌دهد از خلاقیت‌ها و ابتکارهای خود در راستای ایجاد آرایه‌هایی جدید از متغیرهای جهان خارج به صورتی فعال استفاده کند.

بنابراین اندیشه مؤلف تنها به دنبال توصیف وضعیت کنونی متغیرهای جهان خارج نیست، بلکه در جست‌وجوی شیوه‌هایی جدید و تجربه نشده برای ایجاد دست‌کاری‌های هدفمند در این متغیرهاست.

اندیشه مؤلف در تعامل با یک رویداد یا یک پدیده، می‌تواند از مسیرهایی نو و تجربه نشده وارد تعامل گردد، یا اینکه به دنبال تغییراتی کیفی و خلاق در اجزای مسیرهای تجربه شده باشد. نباید فراموش کرد که گاه با یک تغییر ساده در آرایه‌ای از متغیرها، می‌توان مجموعه‌ای متفاوت و جدید از این متغیرها را به وجود آورد. یک تغییر ساده که می‌تواند گامی کوچک در راستای تحقق اندیشه مؤلف باشد. مهم این است که در طراحی این تغییر ساده و گام‌های کوچک، رفتاری فعال متکی به ذهنی خلاق داشته باشیم. به یاد داشته باشیم که تولید اندیشه‌های نو، بدون ایجاد تعاملی پویا و خلاق با پدیده‌ها و رویدادهای جهان واقعی امکان‌پذیر نیست. بنابراین نباید انتظار داشت در مجموعه شرایطی ایستا و غیرفعال، بتوان به اندیشه جدیدی دست یافت. پس گام اساسی در راستای دستیابی به اندیشه مؤلف، یافتن پنجره‌نگاهی متفاوت و خلاق به رویدادهای جهان خارج است.

برای دستیابی به این نگاه متفاوت، لازم است که آموزه‌های محیط‌های آموزشی بر مدار درک دینامیکی مفاهیم و چگونگی انطباق آن‌ها با متغیرهای جدید استوار باشد. چنین درکی از مفاهیم را نمی‌توان در یک محیط آموزشی محدود به اجزای ایستا و به دور از رویدادهای جهان واقعی به دست آورد.

برای آموزش اجزای اندیشه مؤلف، لازم است که واژه‌ها و مفاهیم به دور از قالب‌های کلیشه‌ای، در قلمروهای مختلف تعامل با متغیرهای

جهان خارج و در فرایندی دینامیکی باز تعریف گردند. در چنین شرایطی است که هر فرد می‌تواند الگوی درک دینامیکی از مفهوم را برای خود طراحی کند و بر اساس این الگو به اندیشه‌های خلاق و نو نزدیک گردد.

توجه شود که ایستایی و کلیشه‌زدگی در قلمرو اندیشه و رفتار، زمینه‌ساز توقف و باقی ماندن در چرخه‌های نازیبای «تکرار» می‌گردد. تکرار نازیبای کلیشه‌ها باعث می‌شود انسان به موجودی مصرف کننده در تمامی قلمروها تبدیل و از بستر دینامیکی زمان و تفکر مولد دور شود. چرا که هیچ گونه تلاشی برای خروج از چرخه‌ی تکرار صورت نمی‌گیرد.

در واقع می‌توان گفت: اندیشه مؤلف متناظر با نگرش دینامیکی به متغیرهای جهان واقعی و اندیشه مصرفی به مفهوم نگرش ایستا به پدیده‌هاست.

موانع موجود در مقابل خروج از کلیشه‌ها

فکر خروج از کلیشه‌ها و چرخه‌های تکرار، تفکری است مبتنی بر تلاش برای پویایی و قرار گرفتن در بستر دینامیکی زمان و همگام شدن با تغییرات جهان خارج. دستیابی به اهداف نیازمند شناخت صحیح از موانع موجود در مسیر تحقق آن‌هاست. برخی از این موانع به مرور زمان شکل گرفته‌اند عمری طولانی، و برای استحکام خود فرصت کافی داشته‌اند.

عادت‌ها و تفکرات ایستا و غیردینامیک از جمله عناصری است که این استحکامات را تقویت می‌کند. دستیابی به اندیشه مؤلف نیازمند خروج از کلیشه‌ها و چرخه‌های تکرار یعنی گسستن رشته‌هایی است که توقف در این چرخه‌ها را پشتیبانی می‌کند. موانع و رشته‌هایی که عمری به وسعت زندگی انسان‌ها دارند، به سهولت و با رفتاری هیجانی، شتاب‌زده و در کوتاه مدت از بین نمی‌روند. هیجان و شتاب‌زدگی در برخورد به این موانع، متناظر با تسلیم شدن در مقابل آن‌ها و از بین رفتن امکان عبور از موانع است.

نباید فراموش کرد که بدون شناخت صحیح از فرایند شکل‌گیری و مستحکم شدن این موانع و جایگاه آن‌ها در باورهای انسان، عبور از آنها امکان‌پذیر نیست. عبور موفق و درست از هر مانع نیازمند طراحی فرایندی هدفمند است که با واکنش‌های هیجانی بسیار فاصله دارد. فرایندی که بر بستر شناخت موانع و قوانین مورد نیاز برای چگونگی عبور از آن‌ها طراحی می‌گردد. در طراحی این فرایند باید از بیشینه ظرفیت اجزاء استفاده کیفی به عمل آید. به این ترتیب فرایند عبور از موانع همچون سناریویی است که در آن هر یک از عناصر نقش خود را اجرا می‌کند. نباید انتظار داشته باشیم اجزای سناریوی عبور، نقش خود را به خوبی بشناسند و در اجرای آن کاملاً موفق باشند. این عناصر برای دورانی طولانی با این موانع همزیست



قوانین ناظر بر تغییر و رابطه بین زیرسازه‌های تشکیل‌دهنده یک پدیده یا رویداد، در قالب روابط ریاضی و یا هندسه‌ای از تجسم رویداد ارائه می‌شود

بوده‌اند! پس برای آن‌ها رها شدن از سیطره این کلیشه‌ها و عبور از موانع موجود در مسیر خروج از آن‌ها، کار دشواری خواهد بود. در اینجا نقش آموزش کیفی برای هدایت فرایند خروج از کلیشه‌ها مشخص می‌گردد. هر قدر این آموزه‌ها از کیفیت بالاتری برخوردار باشند، فرایند خروج از کلیشه‌ها و عبور از موانع موفق‌تر خواهد بود.

اندیشه مؤلف و توصیف کیفی رویدادها

یکی از ویژگی‌های مهم اندیشه‌ی مؤلف، توانایی لازم برای توصیف کیفی پدیده‌ها و رویدادهای دنیای واقعی است. هر قدر این توصیف به واقعیت‌های جهان خارج نزدیک‌تر باشد، در ایجاد تغییرات لازم در متغیرهای آن موفق‌تر خواهد بود.

به‌طور کلی پدیده‌ها و رویدادهایی با طبیعت و ماهیت متفاوت، بر اساس پارامترها و متغیرهایی متفاوت قابل توصیف هستند. با وجود تنوع در پارامترهای توصیف‌کننده پدیده‌های مختلف، با نگاهی علمی و دقیق می‌توان وجوهی مشترک برای این توصیف‌ها مشخص کرد. این وجوه مشترک همان اصول کلی چگونگی توصیف یک پدیده یا رویداد را تشکیل می‌دهند. به بیان دیگر بررسی هر رویداد از اصول کلی تبعیت می‌نماید، اما هر پدیده یا رویداد دارای ویژگی‌های خاص خود نیز هست که توصیف آن مستلزم پارامترهایی خاص است.

برای توصیف کیفی یک پدیده یا رویداد، لازم است زمینه‌ها و بسترهای مناسب و ضروری را برای ایجاد تعاملی کیفی و فعال با عناصر رویداد فراهم کرد. بدون شناخت اجزا و زیرسازه‌های تشکیل‌دهنده یک پدیده یا رویداد و رابطه متقابل بین آن‌ها، نمی‌توان از تعاملی کیفی با پدیده گفت‌وگو کرد. از سوی دیگر بدون حضور فعال در فضای رویداد و ایجاد تعاملی راهگشا با اجزای آن، نمی‌توان به شناختی کیفی از رابطه آن‌ها دست یافت.

اندیشه مؤلف توصیف رویداد و بیان قوانین ناظر بر رابطه بین زیرسازه‌ها و چگونگی ایجاد تغییر در آرایه آنان را گامی راهگشا در راستای تأثیرگذاری بر روند تغییرات جهان خارج می‌داند. و برای این منظور از ابزارها و شیوه‌های توصیف کیفی رویداد استفاده می‌کند. این اندیشه در برخورد خلاق به رویدادها و پدیده‌ها، مواردی را تشخیص می‌دهد که از دید دیگران پنهان مانده و بر همین اساس است که چشم‌اندازی متفاوت از رویداد را ترسیم می‌کند. سرانجام قوانینی را ارائه می‌کند که امکان ایجاد تغییرات کیفی را در زیرسازه‌های تشکیل‌دهنده رویداد فراهم می‌سازند. توصیف کیفی یک رویداد به استناد ابزارها و شیوه‌هایی متفاوت و متنوع امکان‌پذیر می‌گردد. آنچه اهمیت دارد تشخیص صحیح جایگاه هر یک از این ابزارها و روش‌ها و همچنین تعیین بهترین آرایه از ابزارها در توصیف یک رویداد معین است. به بیان دیگر هرگاه توصیف رویداد را «سازه‌ای» متشکل از مجموعه‌ای از زیرسازه‌ها بدانیم، در این صورت مدیریت موفق برای هدایت این سازه بهترین و کیفی‌ترین آرایه از این زیرسازه‌ها را ساماندهی می‌کند. اما زیرسازه‌های توصیف رویداد کدام‌اند؟ بدون توجه به تنوع و ماهیت رویدادها و پدیده‌ها، برخی زیرسازه‌ها در واقع ارکان اساسی توصیف رویداد را تشکیل می‌دهند که می‌توان آن‌ها را در قالب‌های زیر بررسی کرد.

واژگان و آرایه آن‌ها: به‌طور کلی در توصیف هر رویداد باید بتوان آرایه کیفی از واژگان را فراهم کرد. که اجزای اصلی رویداد را در قالبی زیبا ارائه کند. از منظر زیبایی‌شناختی، چنین قالبی

می‌تواند منشأ آرامش و رضایت‌مندی گردد به‌طوری که فرد بتواند ارتباطی نزدیک‌تر با اجزای رویداد برقرار کند. به بیان دیگر باید ادبیات توصیف رویداد را شناخت و شیوه‌های به کارگیری درست آن را آموخت. توجه می‌شود که زیبایی واژه‌ها الزاماً حاصل آرایه‌هایی پیچیده و دور از ذهن نیست! مسئله اساسی در ادبیات توصیف رویداد، استفاده خلاق از واژه‌ها و آرایه‌هایی است که بسترساز ایجاد ارتباط فعال انسان با رویداد می‌گردد.

قوانین دینامیکی ناظر بر تغییرات رویداد: توصیف کیفی یک پدیده یا رویداد، بر مبنای شناخت فرایند تغییرات آن ضمن تعامل با متغیرهای جهان خارج امکان‌پذیر است. به بیان دیگر نمی‌توان یک پدیده یا رویداد را در شرایط ایستا و جدا از برهم‌کنش‌های آن با جهان خارج مورد ارزیابی قرار داد. از این منظر یکی از مهم‌ترین عناصر لازم برای توصیف کیفی یک رویداد، آشنایی با قوانین دینامیک تغییر رویداد است. بنابراین لازم است که محیط‌های آموزشی بر جایگاه بسیار مهم این قوانین در توصیف رویدادها تأکید داشته و آن را به دانش‌پژوهان در فرایندی کیفی و هدفمند آموزش دهند. اندیشه مؤلف با شناخت و استفاده خلاق از همین قوانین است که می‌تواند بر روند تغییرات یک پدیده یا رویداد، اثری کیفی و هدفمند بگذارد.

ریاضیات توصیف رویداد: قوانین ناظر بر تغییر و رابطه بین زیرسازه‌های تشکیل‌دهنده یک پدیده یا رویداد، در قالب روابط ریاضی و یا هندسه‌ای از تجسم رویداد ارائه می‌شود. محیط‌های آموزشی باید بتوانند مفاهیم ریاضی را از جهان تجرید به دنیای واقعی و پدیده‌های وابسته به آن بی‌یاورد و در اختیار فراگیران قرار دهند. فراگیر باید بیاموزد که چگونه می‌توان با نگاهی دقیق و کیفی به جهان واقعی، عناصر تقارن و قانونمندی را تشخیص دهد و از آنان برای توصیف بهتر رویدادها استفاده کند. چگونه می‌توان در مجموعه‌ای در ظاهر نامنظم، عناصر و زیرسازه‌های نظم را پیدا نمود و مسیر را برای توصیف یک پدیده یا رویداد هموار کرد؟ در همین راستا، ریاضیات پنجره‌ای نو را به روی فراگیر می‌گشاید. به او چشمانی می‌دهد که نادیده‌ها را در طبیعت و جهان واقعی، بهتر ببیند. کوچک‌ترین آرایه از زیرسازه‌هایی را تشخیص دهد که باز تولید منسجم و وحدت‌یافته از آن‌ها می‌تواند سازه‌هایی متنوع را به وجود بیاورند. او می‌آموزد بر اساس نگرشی جامع به پدیده‌ها و درکی کیفی از رابطه جزء و کل، چگونه می‌توان توصیف واقعی‌تر از رویدادها ارائه کرد.

باید توجه کرد که قلمرو کاربرد ریاضی در توصیف رویدادهای مختلف، یکسان نیست. با توجه به ماهیت و طبیعت برخی رویدادها، مفاهیم و روابط ریاضی جایگاه مهم‌تری در توصیف آن‌ها خواهند داشت. مهم سادگی یا پیچیده بودن پدیده یا رویداد نیست. آنچه اهمیت دارد توانایی توصیف رفتار دینامیکی آن بر اساس کمترین متغیرها در قالب ساده‌ترین روابط ریاضی است. به بیان دیگر توانایی تشخیص ابزار و روش‌های مناسب برای بررسی پدیده یا رویداد است. به یاد داشته باشیم که توصیف درست و کیفی پدیده‌ها و رویدادها، زمینه‌ساز حل خلاق مسئله و عبور از یک مانع در دنیای واقعی است. پس آنچه مانع حل یک مسئله و عبور از مانع می‌شود، ناتوانی ما در شناخت اجزای اصلی و تعیین‌کننده مسئله یا رویداد و توصیف رابطه بین آن‌هاست.